

مردم میباشد. بسیاری از مردم و معلمین که به اوضاع این کشور آشنائی دارند و با من صحبت کرده‌اند معتقدند «مرجعینی که در شاه و نخست وزیر نفوذ دارند همین چند روز آینده حوادثی بوجود می‌آورند».

بهر حال گزارش‌هایی که بمن رسیده حاکی از آنست که بازداشتها هنوز ادامه دارد و تاکنون تعداد بازداشت شدگان به هفتاد نفر رسیده است. در باریان صورتی از مظلومین، از هر طبقه بعرض شاه رسانیده‌اند. این صورت را زندانیانی که بازداشت شده‌اند نیز دیده‌اند.

یکی از وزرای معزول معاون الدوله^۱ و یکی دونفر از شاهزادگان مظلوم در منازلشان تحت مراقبت قرار گرفته‌اند. یکی از ملاهای متنفذ که بنا بود امروز عصر با اینجا بملاقات من بیاید، از طرف فرماندار تهران احضار شده و مورد مؤاخذه سخت واقع گردیده است. شاه و انا بک اعظم هر دو از نهستی که پیش آمده بی نهایت عصبانی هستند.

اعلیحضرت طرفدار خشونت میباشد ولی نخست وزیر او مایل است که با شیوه مسالمت آمیز و بهر نحوی که امکان پذیر باشد، نسبت بخواسته‌های مردم رویه معتدلی پیش گیرد. همکار روسی من در مورد این دسته بندیها امروز عصر با من مذاکره میکرد. او سعی داشت، چنین وانمود کند که نسبت باین اوضاع بی اعتناست. او عقیده داشت که تحریکات بعضی از درباریان و مأمورین معزول که شخصاً با نخست وزیر مخالف هستند و نسبتاً باو حسادت میورزند، برای سقوط کابینه میباشد.

وزیر مختار روسیه مسلماً مایل نیست اعتراف کند که تارضایتی مردم و مخالفت آنها با حکومت در اثر این است که مردم ایران، وزراء را تحت نفوذ روسها میدانند. کاملاً ممکن است که عدم محبوبیت شاه و صدراعظم نتیجه همین انتصاب آنها در نزدیکی با همسایه مقتدر شمالی باشد. اما رویه گرفته عقیده‌ای که بیشتر مورد قبول میباشد، اینست که شاه و صدراعظم احترام دارند از اینکه بیش از اندازه دوستدار

^۱ ابراهیم خان معاون الدوله غفاری، پسر فرخ خان کشتی امین الدوله.

روس (روس مآب) جلوه کنند. بهر حال طرز تفکر شرقی با تفکر ما فرق دارد و از اینرو مشکل است که راجع به رویه آنها پیشگویی کرد.^۱

با احترامات فائقه - هاردینگ^۱

گزارش سفیر انگلیس دربارهٔ فعالیت‌های فراماسونها و آنچه که منجر به انتشار شبنامه‌ها و مبارزات پنهانی و علنی علیه شاه، درباریان، قرضه و ظلم و بی‌عدالتی در انجمن سری فراماسونها میشد، به‌همین جا ختم گردیده و اسناد دیگری که دنباله فعالیت‌های آنها را روشن کند در بایگانی را کد انگلستان بدست آمد و در خلال سطور نوشته‌های داخلی و خارجی، ممکن است با دستگیری سران فراماسون، جنبش‌های مخفی که میشد، عملاً تعطیل و برای مدت کوتاهی فعالیتی نشده باشد و این امر تا مرحله بعدی که نهضت آزادیخواهی قوت گرفت، مسکوت مانده باشد. در نتیجه خاموش شدن صدای این عده، رجال خائن و درباریان منفعت‌جو به بهای حفظ استقلال کشور، قرضه‌های سنگین را عملی کردند و پول‌هایی که بدست می‌آمد، نیمی در جیب دزدان و مفتخواران رفت و نیمی دیگر خرج سفر فرنگستان میشد. شکست‌ها و ناکامیها و بی‌اشتناکی بنظریات مردم روشنفکر و عدم توجه به عقاید آنان، این فایده بزرگ را داشت که چون تازیانه‌ای بر پیکر افراد وطن پرست فرود آمد و آنها دانستند که با وجود رژیم استبدادی محال است ایران باقی بماند و اگر اندیشه نکنند و راه چاره نیابند فنا و زوال ایران غیر قابل اجتناب است. لذا آزادگان و شیفتگان حکومت دمکراسی کشور، هر يك بنحوی در تلاش برای بدست آوردن آزادی و پاره کردن زنجیرهای استبدادی بودند و از هر فرصت و تشکیلاتی استفاده میکردند.

۲- مجمع آدمیت
در این زمان در ایران از يك طرف آزادیخواهان روشنفکری
که قبلاً افکارشان آماده شده بود، در نشر عقاید مربوط
به حکومت مشروطه بفعالیت پرداخته بودند و از طرف دیگر بعضی از روحانیون در

۱ - این گزارش وزیر مختار انگلیس در بایگانی انگلیس به شماره F.O. 60 687

بیداری افکار مردم و طبقه عوام از راه (تفبیح نظام و ستم) کوشیده و آنها را به مقاومت علیه اعمال استبداد تشویق میکردند.

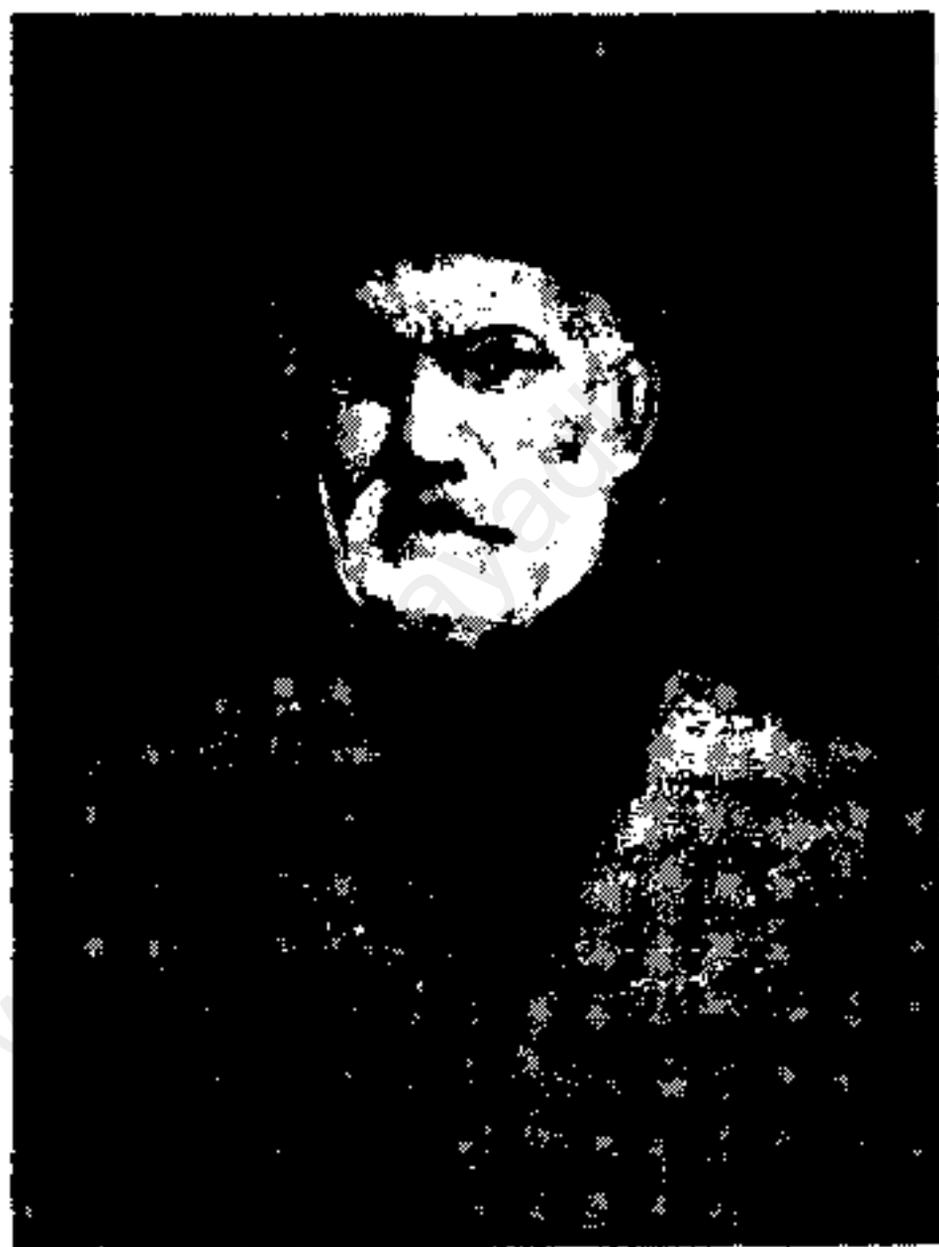
البته در دوران قبل از مشروطیت توجه و آشنائی صحیح از افکار مربوط به (حکومت دموکراسی) مخصوص طبقه اقلیت تحصیل کرده‌ای بود که سالها بطور پراکنده فعالیت هائی میکردند و سپس در فراموشخانه و جامعه آدمیت ملکم خان عضویت داشتند. هر چند اطلاعات ما راجع به فراموشخانه ملکم محدود است، اما این نکته مسلم است که این سازمان سیاسی در مدت عمر خود دوزخیت خورد.

یکی در همان سالهای اول تأسیس آن که ذهن ناصرالدینشاه را علیه آن مشوب کردند و چنانکه خواهد آمد ضمن اعلان رسمی دولتی آنرا محکوم کردند و عضویت در آنرا مستوجب تنبیه سخت و سیاست اعلام نمودند. معیناً تشکیلات فراموشخانه برچیده نشد و بطور مخفی وجود داشت و فعالیت میکرد. ولی باید دانست که پس از محکوم کردن فراموشخانه و تبعید ملکم از ایران تمام کوششهای سری بدست یاران و همفکران ملکم در این کشور صورت میگرفت، که عده آنان محدود بود. خود ملکم رساله‌هائی مینوشت و محرمانه میفرستاد و غیر از این، نقش دیگری در جریان کار آنان نداشت، هر چند نفوذ معنویش زیاد بود.

ضربت دوم که بفراموشخانه وارد آمد بدینحال داستان و اگذاری امتیازنامه لائتاری و رسوائی که دامان ملکم را گرفت اتفاق افتاد. این ضربت بمراتب سخت‌تر از صدمه اولی بود. زیرا از اعتبار فراموشخانه کاست و دیگر نتوانست جان بگیرد و عملاً منحل شد. اما افکار اصلاح طلبی و آزادیخواهی همچنان نشر می‌یافت و اتفاقاً با افزایش عده طبقه تحصیل کرده نیرو و پیشرفت بیشتری کرد.

در تحت این شرایط بود که بعضی از همفکران و همکاران ملکم جمعیت مستقل و متعادل نازهای بنام «جامع آدمیت» تأسیس کردند. عقیده و استنباط ما اینست که

جامع آدمیت را میتوان بیک معنی، دنباله همان فراموشخانه ملکم بحساب آورد^۱ زیرا مرامنامه آن اصول آدمیت نوشته ملکم خان و کتابچه «حقوق اساسی افراد» تألیف همانست. اما بیک معنی دیگر مجمع آدمیت یک سازمان مستقلی است، برای اینکه مؤسس و مدیر آن ملکم نبوده و هیئت مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه نسبتاً وسیعی



میرزا عباسقلی خان آدمی

در تهران و بعضی ولایات داشته است. و از نظر مرام آن باید گفت: تنها سازمان سیاسی منظم زمان خود بوده است. توجه جامع آدمیت به ملکم فقط از لحاظ عقاید آزادبخواهانه

۱ - نویسنده توروی «تاریخ فلسفه سیاسی» نیز عقیده دارد که مجمع آدمیت ادامه فراموشخانه بود که بعداً در زمان نهضت مشروطیت نقش مهمی را بازی کرد (جلد چهارم صفحه ۵۱۳-۵۰۲).

و سابق خدمت او در این راه بوده و البته باو احترام داشتند^۱. این نکته را میتوان از نامه فوق‌العاده جالب توجه و مهمی که محمد علی‌شاه به ملکم نوشته و از مرام جامع آدمیت و مدیر آن (میرزا عباسقلیخان آدمیت) یاد کرده استنباط نمود^۲. و الا مجمع آدمیت نه بابتکار ملکم احداث گردید و نه در اداره آن دخالت مستقیم داشت. میزان نفوذ و قدرت سیاسی و ریشه دار بودن مجمع آدمیت را از نامه قاطع و صریحی که رئیس آن به مظفرالدین‌شاه نوشته است، باید سنجید. میرزا عباسقلیخان خطاب به شاه قاجار میگوید:

«حقوق ملت و دایع خداست و تأخیر و تعطیل آن بیش از این جایز نیست... و واجب است که از عیان صریح بحقوق قاطبه ملت ایران بفرمایند و دستخط مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی را صادر فرمایند». و این مطلب فوق‌العاده مهم است که قبل از تأسیس مجلس به شاه مینویسد: «مجلس شورای ملی باید دائماً و بدون تعطیل مفتوح و برقرار باشد»^۳.

درباره این مجمع، عقاید و آراء متضادی وجود دارد. جمعی آنرا کانون آزادی و آزادیخواهان در دوران مظفری و استبداد محمد علی‌شاه دانسته و مقامش را بزرگ میدانند، و دسته دیگر مخالف این نظریات بوده و آنرا وسیله‌ای برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب مشروطیت جلوه داده‌اند. البته آراء و قضاوت‌های مختلف و انتقاد دسته‌ها و جمعیت‌هایی که در جبهه‌های مختلف سیاسی مبارزه میکردند، امری طبیعی و عادی است. اما نکته اینجاست که عیبجوئی‌هایی که علیه مجمع آدمیت شده، یا بصورت فحاشی و دشنام گوئی است، یا مطالبی است که مورد تأیید مدارک تاریخی نمیتواند قرار گیرد.

۱ - دکتر فریدون آدمیت مورخ و دانشمند که یکی از فرزندان مرحوم میرزا عباسقلیخان آدمیت میباشد، در کتاب (فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت) خلاصه‌ای از فعالیت‌های پنهانی و علنی (مجمع آدمیت) را تشریح کرده است. پس از انتشار این کتاب افکار و عقاید عمومی درباره مقدمه نهضت مشروطیت و فعالیت پنهانی انجمن‌های مخفی عوض شده و بعضی از گوشه‌های تاریک این نهضت بزرگ روشن شده است.

۲ - فکر آزادی ص ۲۸۵

۳ - اسناد مجمع آدمیت.

درست است که مجمع آدمیت سالیان متمادی يك سازمان حزبی سری بوده و بعدها هم رئیس آن رازداری و سکوت را تشکسته است ولی از مجموعه اسناد و مدارکی که باقی ماندند آنها بدقت بررسی گردید، همچنین یادداشتهایی که از بعضی سران آن مجمع بدست آمد و نیز از مطالعه احوال کسانی که در آن عضویت داشتند؛ این نکته برای نگارنده روشن شده که رئیس و مؤسس این مجمع متشکل (میرزا عباسقلیخان آدمیت قزوینی) مرد وارسته و شیفته آزادی بود، که سالیان دراز ایام عمر خود را در خدمت آزادیخواهان و پیشرفت آزادی گذرانیده است. و همچنین هیئت مدیره مجمع که از آزادیخواهان نامدار بودند نسبت به رئیس خود با احترام یاد کرده اند.

مجمع آدمیت که مظهر عقاید روشنفکران زمان خود بود حتی در بعضی شهرستانها هم شعباتی داشت و بیش از سیصد و پنجاه عضو از طبقات مختلف پیدا کرد که از جمله: میرزا محمود خان احتشام السلطنه رئیس مجلس شورای ملی، سلیمان

۱ - عبدالله کلاه که مدتی عضو جامع آدمیت بوده و ضمناً با انجمن‌های دیگر اوائل مشروطیت مخصوصاً با انجمن آذربایجان همکاری میکرد، چون از مجمع آدمیت طرد گردید، جزوهای نوشته که سرایا ناسزاگوئی و هتاکیه‌های رکیک است. میان مجمع آدمیت و انجمن آذربایجان مبارزه سختی وجود داشت و ملك المتكلمين هم که سخنگوی انجمن آذربایجان بود علیه آن بد میگفت و این نکته در نوشته ملکزاده پس مرحوم ملك المتكلمين نیز منعکس است. همچنین این اواخر یکی از نویسندگان نوشته است، پس از قضیه سوء قصد علیه محمد علیشاه، بدستور شاه، میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و دفاتر مشتمل بر اسامی اعضاء آن جمع را بدست آوردند و اسباب زحمت مردم گردیدند. مدیر آدمیت پس از خلاصی از بازداشت تصمیم گرفت با پولهایی که بدست آورده بود از ایران فرار کند اما او را در رشت بازداشت نمودند (مقدمه دانشمند محترم محیط طباطبائی بر مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران ۱۳۲۷). اما آنچه واقعیات تاریخی است، در یادداشتهای عون الممالک و استاد جامع آدمیت و سایر مآخذ نقل شده اینست که اولاً میرزا عباسقلیخان را بعد از قضیه سوء قصد به محمد علیشاه توقیف نکردند - ثانیاً محمد علیشاه دستوری برای بازداشت او صادر نکرده بود - ثالثاً هیچ کس اسباب زحمت سران مجمع آدمیت و اعضاء آن نکردید - رابعاً نظمی اقدامی برای ضبط اسناد و دفاتر مجمع نکرده بود - خامساً رئیس مجمع را در رشت توقیف نمودند و او قصد فرار نداشت. پس تمام این مقولات مبتنی بر مطالبی است که با حقیقت وفق نمیدهد. اسناد تاریخی معتبر روشن مینماید که رئیس مجمع عازم ایتالیا برای ملاقات ملکم بود که در آن مجمع انشباع و دو دستی پیش آمد و دو جناح مزبور بجهان هم افتادند و بازار تهمت رواج گرفت. این گونه وقایع در مملکت ما امر عادی و روزمره است.

میرزا اسکندری - میرزا جواد خان سعدالدوله - فرصت الدوله شیرازی - مصدق - السلطنه - میرزا محمد خان کمال الملك و شاهزاده عضد السلطان را میتوان نام برد. آدمیت در نامه‌ای که برای آقا سید محمد طباطبائی مجتهد بزرگه مشروطیت فرستاده مینویسد :

«جهت باید کرد تا در ایران سلطنت مشروطه محدود و پارلمان ملی و وزراء مسئول و استقلال دیوان قضا بر پا شود...» و بنا بر ثبت مؤید الاسلام کرمانی میدانیم که در جمادی الثانی ۱۳۲۳ که عین الدوله به نظامیان امر به تیراندازی بروی مردم داد، «مدیر آدمیت» بود که با فرماندهان قشون ملاقات کرد و بقدرت خطابه از آنها تمهید گرفت که آن دستور را اجراء نکنند. اتفاقاً صاحب منصبان نیز شرافت سربازی را حفظ کردند و بقول خود وفادار ماندند.

با وجودیکه رئیس مجمع آدمیت صاحب چنین افکار و رویه‌ای بوده با اینحال عضویت میرزا جواد خان سعدالدوله (سعدالدوله در ابتدای نهضت مشروطیت لقب «ابوالمله» داشت) در مجمع آدمیت و همچنین مسئله قتل اتابک که در آن انجمن آذربایجان شرکت داشت و محمد علی‌شاه نیز خواهان این ترور بود - و از آن گذشته دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباس‌قلی‌خان، که از خانه پدری مطرود شده و با کارگردانان انجمن آذربایجان همکاری داشت، سبب شد که در گزارشهای رسمی

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان ص ۴۰۸ چاپ اول - تهران .

۲ - سعدالدوله پسر میرزا جبار نازم‌المهام پدرش کنسول ایران در بغداد بود و در زمان میرزا تقی‌خان امیر کبیر اداره روزنامه وقایع اتفاقیه بعهده او سپرده شد. میرزا جواد خان در روسیه تحصیلات جدید کرده بود و مدتی سمت وزیر مختاری ایران را در بلژیک بعهده داشت. او از بیروان و هم‌ملکان میرزا ملکم خان بشمار میرفت. در سال ۱۳۲۳ که قضیه جوب‌زدن تجار بدستور علاءالدوله حاکم تهران پیش آمد، سعدالدوله بعنوان وزیر تجارت باعات همراهی کرد. عین‌الدوله او را معزول و به یزد تبعید ساخت. اما سعدالدوله به «ابوالمله» لقب یافت و با اعلام مشروطیت بتهران برگشت و بنمایندگی مجلس انتخاب گردید. سعدالدوله در مجلس ناهمزد ریاست مجلسی و رقیب صنیع‌الدوله شد. او مخالف سرسخت مستشاران بلژیکی که کمربند ایران را اداره میکردند نیز بود. سعدالدوله جزوه هیئت هفت نفری مدون کننده متمم قانون اساسی بود. چون رفتاری تفرعن آمیز داشت جمعی از نمایندگان مخالف او شدند. او بتدریج از آزادیخواهان گسست و به دربار محمد علی‌شاه پیوست. وی ازو کالت مجلس مستعفی شد و وزیر امور خارجه محمد علی‌شاه شد سپس در ردیف شیخ فضل‌الله نوری بدستمنی با مشروطه خواهان برخاست .

سفارت انگلیس در تهران اعضاء مجمع آدمیت را مربوط بجریان قتل اتابک قلمداد کنند و گفته‌های صنیع الدوله را در گزارش‌های رسمی نقل کنند. علت دیگری هم داشت یعنی سعدالدوله عضو مجمع آدمیت رقیب صنیع الدوله برای ریاست مجلس بود. و میان صنیع الدوله و سعدالدوله دشمنی خانوادگی دیرین هم وجود داشت. و از سالها



صنیع الدوله

قبل از این، دو خانواده با هم مبارزه داشتند و از هیچ اتهامی بیکدیگر دریغ نمی‌کردند. به همین سبب صنیع الدوله متوسل به سفارت انگلیس در تهران شده و از آنها استمداد فکری جسته و آنها را در جریان نظرات شخصی‌اش می‌گذارد.

جرج چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران گزارش بسیار محرمانه‌ای بتاريخ سوم دسامبر ۱۹۰۷ (ذیقعدة ۱۳۲۵ هـ) به «سر میل اسپرینگ ریس» وزیر مختار انگلیس در تهران می‌دهد. این گزارش که ضمیمه گزارش وزیر مختار انگلیس برای «سر ادوارد کری» وزیر خارجه انگلستان می‌باشد و هم اکنون عین آن در بایگانی عمومی انگلستان و در مجلد ۲۷۱ نگهداری می‌شود، متضمن صورت‌مذاکرات چرچیل و صنیع الدوله رئیس مجلس شورایی ملی ایران می‌باشد. جرج چرچیل چنین مینویسد :
بسیار محرمانه .

بنا به تقاضای صنیع الدوله رئیس مجلس پرویز برای صرف ناهار بمنزل ایشان رفتم



سر ادوارد کری

بعد از نهار مذاکره بسیار طولانی و خصوصی درباره بهران کنونی کشور با هم داشتیم. صنیع الدوله اظهار داشت که قتل اتابک^۱ بر اساس مدارکی که شخصاً ببینم دیده و بر اساس شواهدی که در اختیارش هست بیگمان کار حزب مرتجعان مخصوصاً دشمن خونی وی سعدالدوله بوده است و مدارک موجود جای کمترین شبهه در این موضوع باقی نمیگذارد، که همین عده پشت سر نقشه قتل بوده‌اند. یکی از سوء قصد کنندگان جوانی کم سن و بی تجربه بوده است که پس از ارتکاب عمل گرفتار شده و مدارکی که پیش وی بوده و به دست مأموران افتاده هویت یکی از انجمنهای مخفی تهران را که این جوان و سایر همکارانش عضو رسمی آن انجمن بوده‌اند فاش کرده است. پدر همین جوان که رئیس آن انجمن بوده عباتاً گرفتار شده است^۲. اسنادی که در خانه آنها کشف شده نشان داده است که سپهبدار، فرمانفرما علاءالدوله، امیر بهادر جنگ، نایب السلطنه و سعدالدوله همگی بول در اختیار انجمن گذاشته و نیز عده‌ای از عمال خود را بعنوان مشروطه چی وارد آن انجمن کرده بوده‌اند.

عمال شخص اخیر «سعدالدوله» مخصوصاً در آن انجمن فعالیت فوق العاده داشته و سایر اعضاء را معتقد کرده بودند باینکه رئیس الوزراء «اتابک» و رئیس مجلس (صنیع الدوله) هر دو خائنند که دست بدست هم داده میخواهند ایران را به بیگانگان بفروشند...

چرچیل در گزارش خود می‌افزاید: «... صنیع الدوله اظهار داشت از آنجائیکه ایمان قطعی دارد که اشخاص مذکور در فوق محرکان حقیقی این سوء قصد هستند و از آن بدتر چون مطمئن است که همه آنها با پشتیبانی محرمانه شاه دست باین عمل

۱ - سراسریننگه رایس وزیر مختار انگلیس در تهران در مورد اتابک و دشمنی سیحس تقی زاده با او دو گزارش به سرادوار دگری وزیر خارجه انگلستان میدهد. گزارش اول او در بایگانی را که انگلستان در مجلد ۳۷۱ ر ۳۰۱ مورخ ۶ آپریل ۱۹۰۷ و دیگری در مجلد ۳۰۴ ر ۳۷۱ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷ ضبط میباشد. اسیریننگه رایس مینویسد: «... تقی زاده یکبار در جلسه خصوصی مجلس شورایی (پنجشنبه ۲۹ اوت ۱۹۰۷) و بار دیگر در جلسه علنی (یکشنبه هفتم آپریل ۱۹۰۷) علناً به اتابک سخت حمله کرد. او با ذکر خلاصه سوابق سیاسی اتابک گفت که این شخص را باید خائن السلطان نام نهاد نه امین السلطان...»

۲ - منظور میرزا عباسقلیخان آدمیت است.

زده‌اند و نیز از آنجائیکه خود این اشخاص کاملاً میداند که توطئه آنها عنقریب در زیر پرتو اسنادی که بدست و کلاوریاست مجلس افتاده است فاش و علنی خواهد شد لذا او (صنیع الدوله) حق دارد از عواقب این جریانات که سررشته‌اش منتهی به دربار سلطنتی میشود بترسد...

در گزارش چرچیل دو نکته بسیار اساسی و قابل توجه دیده میشود، که متأسفانه در باره هر دو مسئله نکات تاریکی وجود دارد. نکته اول دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباسقلیخان آدمیت است، که چند لحظه بعد از ترور اتابک صورت گرفته است. او از مدتها قبل عضو انجمن آذربایجان که زیر نام (اجتماعیون عامیون و کمیته دهشت) فعالیت میکردند شده بود. صادق خان از روزیکه از خانه پدرش طرد شده بود اعضاء انجمن آذربایجان از وجود او علیه پدرش استفاده میکردند و او را برای مبارزات تبلیغاتی علیه جامع آدمیت آلت دست کرده بودند.

در لحظه‌ایکه اتابک کشته شد صادق خان و هفت نفر دیگر در همان محل دستگیر شدند وقتی آنها را به نظمیه بردند، صادق خان قبل از همه خودش را معرفی کرد. قاتل و (آمر) قتل را پدرش دانسته و گفت: «کمیته‌ای که دستور قتل اتابک را

داده است در خانه پدرم تشکیل میشود، مأمورین پلیس هم بدون اینکه از سایر دستگیرشدگان، که عضو کمیته دهشت و مأمور پاشیدن خاک و خاکستر بچشم اطرافیان قاتل بودند تحقیقاتی بنمایند همه آنها را آزاد کرده و بلافاصله درصدد بازداشت میرزا عباسقلیخان برآمدند.



میرزا ابراهیم خان عون الممالک

مرحوم عون الممالک پدر آقای

پرویز صدیقی که از جمله فعالین جامع آدمیت و از همکاران میرزا عباسقلیخان آدمیت بوده، در یادداشت‌های^۱ روزانه‌اش در این باره چنین مینویسد:

«با کشتن اتابک - نظمیه بدستور رئیس مجلس (صنیع الدوله) و محمد علیشاه عده‌ای از جمله رئیس جامع آدمیت را توقیف کرد. صنیع الدوله بوزیر مخصوص حاکم طهران نوشت که میرزا عباسقلیخان مورد اتهام است و دستور توقیف او را داد. پاسی از نیمه شب یکشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۵ گذشته بود که رئیس جامع آدمیت را گرفتند و با لباس خواب بمجلس بردند. پس از يك روز وی را به نظمیه منتقل کردند و بعد از دو روز دیگر بدون استنطاق و محاکمه آزادش ساختند... شبی که میرزا عباسقلیخان را توقیف نمودند، او قبلاً در منزل انتظام‌الحکماء بود. من هم آنجا رفته بودم ولی زودتر برگشتم. در مراجعت دیدم مأمورین نظمیه با چراغ از سر بازار سرچشمه وارد کوچه شدند. پس از تحقیق چون دانستند که میرزا عباسقلیخان در خانه نیست برگشتند. وقتی بخانه آمد مأمورین او را دیدند. چراغعلی گماشته انتظام‌الحکماء از سرچشمه میگذاشت نایب صادق (نایب محله) صحبت کنان او را وارد دسته شبگرد کرد چراغعلی را گرفتند و بدو پرسیدند چه کسی در منزل شما بود. حقیقت را گفت. سؤال کردند میرزا عباسقلیخان کجاست، گفت: بمنزل رفت. به چراغعلی گفتند برو بگو که انتظام‌الحکماء شما را میخواهد. او نوحاشی کرد. عموی اجلال السلطنه (حسنخان اصفهانی اجلال السلطنه رئیس نظمیه وقت بود.) یکی دو سیلی باو زد. در اثر تهدید رفت و میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و وارد خانه شده اسناد و اوراق را جمع‌آوری کرده در يك بقیچه پیچیده بردند. میرزا عباسقلیخان را بدو به منزل وزیر مخصوص حاکم طهران برده اما او را نشان نداد از آنجا وی را بعمارت مجلس شورای ملی برده و روز بعد به نظمیه انتقال دادند...»

پس از دستگیری میرزا عباسقلیخان نامه‌ای بامضاء دوست نفر از اعضاء جامع

۱ - یادداشت‌های مدون و منظم مرحوم عون‌الممالک در ۱۱ دفترچه نوشته شده که همه

آنها در کتابخانه آقای پرویز صدیقی نگهداری میگردد.

آدمیت خطاب بمجلس شورای ملی و دولت نوشته شده و بمهر و امضاء آنان رسیده بود. امضاء کنندگان خود را شریک اتهامات وارده به میرزا عباسقلیخان دانسته و تقاضای استخلاصش را نموده بودند. دو روز بعد، او از زندان آزاد گردید. ولی متأسفانه درباره موارد اتهام و آزادی این شخص در جرایدان عسریا کسبی که بعداً نوشته شده مطلبی دیده نمیشود. لیکن جورج چرچیل^۱ دیر شرقی سفارت انگلیس در تهران در گزارشی که بوزیر مختار انگلیس میدهد، خلاصه‌ای از گفتگوی خود را با مستشار نظمیته تهران شرح میدهد. در این گزارش که بضمیمه راپورت ماهانه وزیر مختار انگلیس در ایران برای وزیر خارجه انگلیس فرستاده شده، چرچیل از قول پولاک^۲ چنین مینویسد:

«... در مورد هویت اشخاص توقیف شده و مدارکی که پیش آنها کشف گردیده، پولاک اطلاعاتی را که صنیع الدوله بمن داده بود تأیید کرد و گفت هر نوع بر که‌ای، که ممکن بوده است سرپوش از روی واقعیت قضیه بردارد ضبط شده و هیچگونه بازجویی مؤثری که منجر بفاش شدن هویت بازیگران حقیقی توطئه گردد، صورت نخواهد گرفت. شاه بظاهر، امر اکید صادر کرده که اداره نظمیته تهران هر طور که مجلس شورای ملی دستور داد رفتار کند و کسانی را که مظنون بشرکت در واقعه قتل

۱ - دوستملیخان میرالمالک در کتاب «یادداشت‌هایی از زندگی خموص ناصرالدینشاه» درباره چرچیل مینویسد: «چرچیل‌ها چهار برادر بودند که سه تن از آنها در ایران مأموریت داشتند. بزرگترین آنان در رشت کنسول بود و دختر دکتر طولوزان فرانسوی را بهزنی داشت دکتر مزبور حکیم باشی ناصرالدینشاه بود. دیگری نایب اول سفارت بود. (جورج چرچیل) فارسی را خوب میدانست و ثلث را خوش مینوشت. بالغ برده هزار بیت از خواجه و شیخ وملا و فردوسی را از برداشت و درسخن بمناسباتی آن ابیات را شاهد میآورد. در امور بسیار کنجکاو و دقیق بود و با تمام خانواده‌ها آمیزش داشت. نفایس زیادی بمروور از عتیقهجات و کتب قدیمه گرد آورده و بموزه انگلستان فرستاد. بطوریکه درموزه معروف لندن قسمتی را «چرچیلاده» نام نهاده و اشیاء جمع آوری نموده و برا در آن محل نهاده‌اند. خوب بخاطر دارم که از کتابخانه پدرم دو کتاب مصور و یک فالی عالی گرفته برای موزه فرستاد. مشارالیه اغلب روزها با لباس عجیبی مرکب از ایرانی و فرنگی نزد ما میآمد. سال ۱۳۰۹ که وبا به تهران آمد و سفرهای به لار گریختند او شلواری از قصب قرمز و چارقی زرد به پا و چماقی بسیار ضخیم و نتراشیده با گره‌های طبیعی بردوش کلامی دوده دار که دونفر میتوانست زیر سایه آن راحت کنند بر سر و دهته قاطر زن سفیر انگلیس را بردست یمما وارد میشد. (ص ۳ مقدمه کتاب).

۲ - Folliago مستشار نظمیته ایران بوده.

نخستوزیر فقید هستند توقیف و از آنها بازجوئی کنند. ولی در عمل، نه وزیر عدلیه و نه حاکم تهران هیچکدام حاضر نیستند در این گونه بازجوئیه‌ها که میدانند مورد مخالفت باطنی مقام سلطنت است شرکت جویند و نتیجه این شد که تمام اشخاصی که تا کنون از طرف نظمیّه بازداشت شده بودند آزاد شده‌اند. علت حقیقی آزاد شدن اینان چیزی جز این نیست که مقامات بالاتر مایل نیستند مساعی پلیس برای کشف مرتکبان حقیقی توطئه بجاهای باریک بکشد و از هویت بعضی از رجال عالیرتبه کشور که در این قضیه خونین دست داشتند پرده برداشته شود.

با آنکه مستشار نظمیّه نیز سعدالدوله را بعنوان یکی از
اعضاء جامع آدمیت در توطئه قتل میرزا علی اصغر خان
عضویت اتابک در مجمع آدمیت

اتابک متهم شناخت، و حتی اظهار عقیده کرد که شاه هم ازین عده پشتیبانی کرده است، مع الوصف وقوع يك حادثه همه این نظریات را باطل ساخت و باعث گردید که معلوم شود، بین واقعه قتل اتابک و فعالیت‌های مجمع آدمیت هیچگونه رابطه‌ای وجود نداشته است. جریان واقعه از این قرار بوده که پیش از آنکه میرزا علی اصغر خان باصرار محمدعلیشاه برای تصدی پست ریاست وزرایی از اروپا مراجعت کند، میرزاملکم بدوستان و همفکران خود توصیه کرده بود که با وی همکاری کنند و تضمین کرد که اتابک مانند امین السلطان یعنی آن مرد مستبد قبلی نیست و قصد دارد از اصول مشروطیت و مجلس شورای ملی پشتیبانی کامل بعمل آورد.

میرزا ملکم خان در یکی از نامه‌های خود در باره اتابک چنین مینویسد :
... در صفای عقیده و در حسن اقدامات ذات اقدس شاهنشاهی هیچ تردیدی ندارم و از طرف دیگر یقین دارم که حالا حضرت اتابک در سرعت ادراک و در قدرت چاره سازی عدیل ندارد. بیش از همه کس، محتاج وجوای همدستی رجال هنرمند شده‌است و الان بحکم عقل و دین و به صد دلیل دیگر واجب شده است، که جمیع بزرگان و ارباب شعور ایران اغراض پست را بوقت دیگر بگذارند و با تمام هستی خود بجهت استقلال دولت در آستان همایون حاضر و جانفشان باشند...»

روز پانزدهم رجب (۱۳۲۵ هـ . ق) میرزا عباسقلیخان و امنای جامع آدمیت در پارک اتابک با او ملاقات مفصلی کردند. عون الممالک مینویسد: «... هیئت دوازده نفری مزبور بدین قرار نشستند: شیخ ابراهیم و کیل خمه - ناظم العلماء و کیل ملایر - یمین نظام - شاهزاده یحیی میرزا - میرزا داود خان - عون الممالک - انتظام الحکماء - مشیرحضور - شاهزاده سلیمان میرزا - شاهزاده علیخان - آقامیرزا عباسقلیخان و عضدالسلطان . سکوت تامی درجامع پیش آمد . ده دقیقه از هیچ طرفی نطقی نشد، قلبانی آوردند من نطقی کردم که غرض از این حضور برای کشف وقایع و مطالبی بوده نه سکوت. بدو از ملاقات اینها و شناختن بعضی اشخاص ، حال مجهول و غریبی بر او (اتابک) مستولی شد. خصوصاً ملاقات عضدالسلطان که برادر شاه بود... بهر حال آغاز سخن از پیرعقل، جناب میرزا عباسقلیخان شد. میرزا عباسقلیخان گفت بقراری که شهرت دارد و شایع است شما برای بر هم زدن مشروطیت به ایران احضار شده‌اید. اتابک جواب داد: من مدتی که در اروپا بودم با خیلی از مردمان آزادیخواه و نوعدوست آشنائی و دوستی و مرادده داشتم و اغلب از محضر آنها استفاده میکردم . پس از اینکه فهمیدند من بایران احضار شده‌ام جداً مرا به مراجعت بایران تشویق کردند و فرمودند مدتی که در ایران و دستگاه سلطنت مشغول کار بودید برای رفاه و آسایش ابناء وطن خدمت نکرده‌اید برای جبران گذشته باید بایران مراجعت کنید. روی این نظر با خلوص نیت برای خدمت به مملکت بایران مراجعت کردم... میرزا عباسقلیخان به اتابک پیشنهاد سوگند کرد و او بعد از یک ربع صحبت کردن، پذیرفت میرزا عباسقلیخان بلند شده قرآنی در دست گرفت، اول خودش قسم خورد و بعد سایرین. و این قسم تا اتابک ختم شد... بیست دقیقه ترتیب و تشریح قسم طول کشید و تمام را آشکارا بصراحت و بهمراهی ملت و مشروطه طلبی و برضد عقاید سلطان قسم خورد، نوعی که بر هیچ مسلمان تردیدی باقی نماند ... معلوم شد که در کارخانه تصفیه و ترکیه بشری (لژ فراماسونری) رفته رفته فشارهای کامله بر او وارد آورده‌اند... ساعت پنج بعد از معاهدات قرار بر این شد که ما ملت را به چند چیز برانگیزیم :

۱ - بهوا خواهی و تشویق وزراء مسئول و دادن اطمینان با آنها که معتقد شوند کاری بکنند که هر گاه دولت با آنها همراهی نکند وزراء اطمینان داشته باشند ، که ملت همراه هستند .

۲ - خواستن قانون اساسی جداً و خیلی خیلی زود .

۳ - خواستن مجلس سنا حتماً و آنهم خیلی زود .

۴ - ایجاد و تأسیس بانک ملی آنهم بطور صحت .

بعد از این معاهدات همگی برادرانه با هم دست داده خدا حافظی کردیم...^۱ این نکته هم جالب توجه است که میرزا احمد خان پسر اتابک که از آزادیخواهان نیز بود ، عضویت مجمع آدمیت را داشت و ورقه تمهید نامه او بدست آمد . مرحوم عون الممالک در باره ملاقات های امنای جامع آدمیت با امین السلطان و اظهاراتی که وی در این باره نموده است ، از قول امین السلطان مینویسد :

... در فرنگ گردش کردم در مسافرت های سابق در ملازمت سلاطین با آنکه همه نوع استراحتها و سیاحتها برای من موجود بود ولی آزاد نبودم . تمام بطور رسمی دولتی بوده است . این سفر با اختیار خود و با آزادی سیاحت کردم . در واقع دیدم تا حال همه را خبط و خطا می کردم تکلیف من نه این بود که رفتار مینمودم و تکلیف مردم ایران نه آن بود که در تحت قید اطاعت من بودند . چندی در این بینها تشریف خدمت مردم بزرگ دنیا را حاصل کردم . گاهی در کارخانهجات (فراماسونهای اولیه ایران محافل و لژهای ماسونی را کارخانه ترجمه کرده اند)



میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم

۱ - تفصیل این ملاقات را عون الممالک به تفصیل در یادداشت های خود نوشته که قسمتی از آنرا دکتر فریدون آدمیت در فکر آزادی و مقصد نهضت مشروطیت نقل کرده است . ص ۲۶۰ تا ۲۶۸

اصلاح امور تمام کرده و باصلاح عرض وجود میبپرداختم . تمام دول را سیاحت کردم مسافرت زیارت بیتالله الحرام بسم افتاد درموقعش رفتم چندی در آن اماکن مقدسه بسر بردم . بشرف حج نائل آمدم درمراجعت پایم دردی داشت که خیال «کارلس باده» کردم ...

امینالسلطان که همراه حاج مخیرالسلطنه هدایت عضو (لژ فراماسوئری بیداری ایران) بسفر دور دنیا رفته بود، بنا بخواهش همسفرش به «کارلس باده» مرکز فراماسوئری آروز آلمان رفت و در آنجا وارد مجمع فراماسونها شد و با میرزا ملکم خان رئیس فراموشخانه و مؤثرترین فراماسون ایرانی از در صلح درآمد. بطوریکه بر اثر وساطت حاجی مخیرالسلطنه طرفین تمهد کردند، که دشمنیهای دیرینه را فراموش کنند . امینالسلطان آنچه را که در کارلس باده دیده و شنیده بود دستوری را که مرکز فراماسونها درباره مراجعتش بایران داده بود، برای اماناء آدمیت شرح داد. مرحوم عون الممالک کم و کیف این دستورات را در خاطرات خویش چنین نقل میکند :

... به اشاره اول عقل و علم ایران پرنس ملکم خان راهی میرفتم تا رسیدم به کارلس باده. چون اشخاصی که در تمام گره ارض خود را اول عقل میدانند و همان هستند که میداند و در تمام سال مشغول کار و خدمت بتمام بنی نوع بشر هستند، اعم از اینکه هند باشد یا سند، اروپا باشند یا آسیا، یا امریکا، یا افریقا، کلیه آنها نقشه مدار زندگی بین نوع بشر را میکشند. این اشخاص سالی یک مرتبه بعنوان رفع خستگی مغز و دماغ خود در این مکان برسم و اسم گردش و استراحت جمع میشوند منجمله این موقع هم همان موقع بوده. یکی از آن بزرگان دنیا پرنس ملکم بوده چند نفر دیگر را در مسافرتهای سابق دیده بودم و شناسائی و آشنائی هم داشتم. میشناختم ولی نه باین اسم و نه باین معنی دیدار این مسافرت. و امروز، خیرهای دیگری نشانی داده است که در مخیله تمام ایرانی خطوط نمیکرد زیرا ایرانی کجا و نقشه امور بشری کجا...؟ در بونه آهن گذاری مرا گذاختند و آنچه را که میبایست از نو ساختند. بعبارت اخیری آدمم کردند و بمن گفتند: رسد آدمی بجائی که بجز

خدا نبیند . این رفتار و گفتار و سیاحت که برای من واقع شد در سال ۱۳۲۲ هجری بود . در این ایام شهرت غوغای ایران و مشروطیت ایران منتشر به عالم شد . این مردم و مجمع در «کارلس باده» بیطرف با تمام کره ارض هستند بلکه بعضی هستند که هیچ نمیدانند ایرانی در دنیا هست یا نه . فقط موافق نقشه عالم شش سمت یا هشت سمت هستند . کره ارض را می‌بینند و وقتی فهمیدند که من مدتی در ایران صدارت بلکه سلطنت داشتم گفتند تو باید بایران بروی . از قضا در این موقع از ایران احضارم فرموده بودند . یکی دو مرتبه پیغام دادند ، جواب دادم . یعنی کسبی نوشته جواب دادم و این جوابها معادف شد یا این حکایت ، ملزم کردند حرکت کردم و آمدم تا رسیدم به انزلی . در آنجا ازدحام و جلو گیری از من شد اگر من خیال کجی داشتم آن هنگامه را که دیدم بر میگشتم ولی چون مأموریتی داشتم آن حرکات وحشیانه را با کی نکرده وقتی نگذاشته آمدم...»

فصل سوم

تحصیل فرمان مشروطیت

مظفرالدینشاه در دوران چهارده ساله سلطنت خویش باندازه پدرش زور نمیکفت و شخصاً آدمکشی نکرد و رویهمرفته فشار و ظلم چندانی بمردم ایران روا نداشت ، بلکه تا آنجا که ادالاع می یافت بکمال در ماندگان می شتافت و اطرافیان خویش را از جور و تعدی و ستم بمردم بر حذر میداشت. در دوران سلطنت او نه از «دهشت و استبداد» پدرش خبری بود و نه عدالت و آزادی رواج پیدا کرد. بعلت ضعف وقتوری که در اراده وی

رواج ظلم
در سراسر ایران



شعاع السلطنه

وجود داشت، هر روز احکام جدیدی صادر میشد. و بموجب آنها شاه با اطرافیان خود آزادی عمل فراوانی در اداره امور مملکت میداد. بر اثر از بین رفتن کابوس وحشتناک دوره ناصری و افراط و تفریط و در عین حال خودسری و ظلم اطرافیان مظفرالدینشاه ، روز بروز نارضائی مردم توسعه یافت و در همه جا مقدمات عصیان فراهم شد. در فارس مردم علیه شعاع السلطنه حاکم شهر که برادر شاه نیز بود شورش کردند. در مشهد از دست ظلم و جور آصف الدوله جمع ابوهری بصره مقدس امام رضا (ع) ریختند و بست نشستند. در کرمان ظفر السلطنه روزگار مردم را سیاه

کرده بود و کار ظلم او بدانجا کشید که حاجی میرزا محمد مجتهد بزرگ را بچوب بست. در فرزین وزیر اکرم با تازیانه و فلک مقاصد خود را از پیش میبرد. وضع تهران از سایر جاها بهتر نبود تا جائیکه در روز دوشنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۳ ه. ق علاءالدوله حاکم تهران جمعی از بازرگانان را بعنوان اینکه قند را گران فروخته‌اند بچوب بست. بغض مردم تهران با این عمل، ناگهان ترکیب و دسته‌ای از تجار در مسجد شاه بست نشستند و طولی نکشید که عدای از روحانیون از جمله سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و آقا سید جمال الدین واعظ با آنها پیوستند. عدای معتقدند، که حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران که داماد شاه هم بود از ابتدا با ملایان همداستان بود ولی به‌مللی که معلوم نشد، از مشروطه خواهی کناره‌گیری کرد. یک سند جالب اداره بایگانی عمومی انگلستان برده از روی کار ملایان و دخالت آنها در امر مشروطه بر می‌دارد. در گزارشی که وزیر مختار انگلیس از تهران بوزیر امور خارجه دولت متبوع خود داده است اشاره شده، که یکی از رؤساء مذهبی تهران با مراجعه کرده و تقاضای کمک نقدی کرده است. ولی متأسفانه در این سند نام آن رئیس مذهبی تهران که از وزیر مختار انگلیس «پول» برای «انقلاب» و «براه انداختن شورش» خواسته بود، برده نشده است.

از فحوای این سند و جوابی که وزیر خارجه انگلیس بآن داده است چنین بر می‌آید، که وقتی ملای موصوف از طرف وزیر خارجه انگلیس مایوس شده و بگرفتن پول توفیق نیافته، ناچار تغییر رنگ داده و مشرب خود را دگرگون کرده و بدسته دیگری روی آورده است.

البته تصور نمیرود سران مذهبی که تا پایان کار مشروطیت در صف مردم قرار داشتند چنین تقاضائی از سفیر انگلیس کرده باشند. زیرا اگر آنها بامید گرفتن پول خواستار انقلاب میبودند وقتی سفارت با آنها پول نداد بالطبع از انگلیسیها بر می‌گشتند و بجانب روس‌ها و درباریان، که در صف مقابل مشروطه خواهان قرار داشتند روی می‌آوردند، در حالیکه آنان چنین نکردند. این دو سند که پس از شصت سال برای

اولین بار منتشر میشود تا اندازه‌ای فساد و تباهی را که در زندگی بعضی از روحانی
نمایان و پیشوایان مذهبی وقت وجود داشته روشن میکند .

اینکه ترجمه دو سند :

سند شماره ۲۳۵۱۶ وزارت خارجه انگلیس .

ضمیمه شماره ۳۰ - سفارت انگلیس در تهران - گزارش شماره ۱۷۸ .

تهران ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .

تلگراف :

از مستر - ای . گرانت . داف^۱ به سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس

وصول به لندن ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .

داز یکی از روحانیون طراز اول تهران^۲ (با پیشوای روحانیون تهران) پیامی
دریافت داشته‌ام، مبنی بر اینکه مردم حاضرند دولت فعلی را سرنگون سازند و بنا بر
این اگر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در نظر دارد با او مساعدت عالی کند
حالا وقت آن فرا رسیده است . چنانچه تصویب فرمائید به او پاسخ خواهم داد که
سفارت انگلستان بیچوجه قادر نیست از هر نهضتی که علیه دولت کنونی باشد، پشتیبانی
کند . ملاحظه ممکن است در سفارت پادشاهی انگلستان تحصن بجویند که در آن صورت
باعث ناراحتی زیادی خواهد شد .

آیا میتوانیم با روسها تفاهمی حاصل کنیم تا وسیله عزل وزیر اعظم کنونی
فراهم شود یا نه؟ زیرا تا وقتی که دولت فعلی بر سر کار است اوضاع بهبود نخواهد یافت.
احتمالاً شاه از اوضاع حقیقی اطلاعی ندارد.

سند شماره ۲۳۵۱۶ - نمره ۳۱ وزارت خارجه انگلیس .

جواب سر ادوارد گری به گرانت داف .

Grant daf - ۱

۲ - در تلگراف مذکور کلمه (principal priest) نوشته شده که بنظر میرسد ترجمه
آن (روحانی طراز اول) و یا پیشوای روحانیون تهران صحیح باشد. شاید هم منظور وزیر مختار
انگلیس عنوان مخصوص (امام جمعه تهران) بوده است .

[23981]

No. 29.

Mr. E. Grant Duff to Sir Edward Grey.—(Received July 9.)

(No. 177.)

(Telegraphic.) P.

Tehran, July 9, 1906.

FOLLOWING sent to India:—

"Telegram No. 335 from His Majesty's Consul in Seistan to Government of India.

"Any requests to bring in arms and ammunition will certainly be refused by Persian Government.

"I think our Consular escort in Seistan should not be inferior in numbers to that of the Russians.

"I recommended recently the strengthening of all our Consular guards in Persia, but such guards could not, in the opinion of His Majesty's Government, afford efficient protection in the event of an outbreak against foreigners.

"I personally do not believe that any Persian mob would face a few determined men."

[23516]

No. 30.

Mr. E. Grant Duff to Sir Edward Grey.—(Received July 10.)

(No. 178.)

(Telegraphic.) P.

Tehran, July 10, 1906.

I HAVE received message from principal priest in Tehran stating that people are prepared to overthrow present Government, and that His Majesty's Government should grant him pecuniary assistance now, if ever they intend to do so. If you approve, I shall reply that British Legation cannot support movement against present Government in any way.

Priests may possibly take refuge at His Majesty's Legation, which would cause considerable inconvenience.

Could we come to understanding with Russian Government to cause dismissal of present Grand Vizier, during whose tenure of office situation cannot be improved?

Shah has probably no knowledge of actual condition of affairs.

[23516]

No. 31.

Sir Edward Grey to Mr. Grant Duff.

(No. 92.)

(Telegraphic.) P.

Foreign Office, July 11, 1906.

THE proposal for the removal of the Grand Vizier, contained in your telegram No. 178 of yesterday, could only be carried out by interfering in the internal affairs of Persia, and complications would thereby be produced which neither the Russian Government nor ourselves desire.

Your proposed reply to the Mollahs is approved.

لندن به تهران نمره ۹۲ - ۱۱ جولای ۱۹۰۶ .

پیشنهاد مندرج در تلگراف شماره ۱۷۸ مورخ دیروز شما بمنظور عزل وزیر اعظم^۱ که فقط از طریق دخالت در اوضاع داخلی ایران امکان پذیر است یقیناً مشکلاتی را بوجود خواهد آورد و این مشکلات چنانست که نه دولت روس طالب آن است و نه ما . پیشنهاد جوایبه شما به مالاها نیز بدینوسیله تصویب میگردد .

در گزارش‌های متعدد دیگری نیز که مسئولان سفارت انگلیس از تهران به وزارت خارجه دولت متبوع خویش در لندن فرستاده‌اند در باره مراجعات مکرر روحانیون و مالاها باعضاء سفارت برای گرفتن کمکهای نقدی و حمایت سیاسی اشارات فراوانی وجود دارد . در پاره‌ای از این گزارشها ، مسئولان سفارت مطالبی را عنوان نموده‌اند که هنوز هم پس از گذشت شصت سال مایه شرمساری است . در این حال در گزارشهایی ، که از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۰ از تهران به لندن فرستاده شده موارد متعددی مبنی بر بزرگواری و علوهت و پاکدامنی ننی چند از پیشوایان روحانی مشاهده میشود و ضمن آنها از ایشان ستایش‌هایی شده است . بالتبقیجه معلوم میگردد انگلیسها این پیشوایان روحانی را از عناصر فاسد دیگر جدا میدانند . از مطالعه مجموع گزارشها چنین استنباط میشود ، که در حوادث مشروطیت عده‌ای روحانی نما و فاسد^۲ به لباس روحانیت و دیانت درآمده بودند و برای گرفتن چند تومان مقرری و دستمزد ، از پست ترین اعمال بشری یعنی خیرچینی و دادن گزارش علیه هموطنان خویش و حتی توطئه برای بدنام کردن روحانیون حقیقی دریغ نداشته‌اند . اینکاش میتوانستیم عین این گزارشهای شرم‌آور را در اینجا نقل کنم ، تا شاید بعد از این افراد فاسد و سفله که در لباس‌های گوناگون هستند ، بخصوص در جامه مقدس دیانت گرد خارجیان نگردند و جیفه دنیوی را بر شرافت انسانی خویش ترجیح ندهند .

درین اسناد وزارت خارجه انگلیس گزارشی نیز از چارلز گراز^۳ به لرد لندن - داون^۴ مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۲ وجود دارد که در آن^۴ خلاصه مذاکرات یکی از اعضاء

۱ - در مکاتبات سفارت انگلیس صدراعظم را گراند وزیر Grand Vizier مینوشته

۲ - C.Graz - ۳ Lord Lansdowne

۴ - بایگانی راگد انگلیس سند شماره ۱۰۷ قسمت چهارم ۱۱ اگست F.O.60 651

سفارت انگلیس در تهران بنام «گراهام» با حاج میرزا یحیی دولت آبادی شرح داده شده است.

گراهام در باره این ملاقات مینویسد: «... این حاجی میرزا یحیی هر چند اعتبارزبادی ندارد، اما خالی از ارتباطات و نفوذ نیست. مثلاً با همکاری پدر و برادرش اومتصدی دو مدرسه است. یکی مدرسه سادات و دیگری مدرسه دانش...»

گزارش گراهام هنگامی تنظیم شده است که مظفرالدینشاه در سفر اروپا بوده و در تهران توطئه‌ای بوسیله ملایان علیه او صورت گرفته است این گزارش در عین حال حکایت از آن دارد که در میان روحانیون و ملاها یک نوع هیجان باطنی علیه حکومت وجود داشته است و در این موقع حاجی میرزا یحیی دولت آبادی بملاقات گراهام رفته تا ضمن بیان احساسات ملایان این مسئله را عنوان کند، که آیا روحانیون میتوانند در موقع انقلاب و شورش بحمايت سفارت انگلستان متکی باشند یا خیر و آیا سفارت از آنها حمایت لازم را خواهد نمود؟ ظاهراً گراهام باو جواب میدهد که در مدت غیبت شاه و هنگامیکه او در سفر اروپاست هر هیجان و جنبشی که از طرف ملاها بر پا بشود، در واقع خیانتی خواهد بود که علیه سلطنت ایران صورت میگیرد نه دولت ایران. وی همچنین به حاجی میرزا یحیی تذکر میدهد که احتمال دارد کسانی که در چنین توطئه و عملی شرکت بجویند، بسر نوشت قوام الدوله که به کلات تبعید شد گرفتار شوند. حاج میرزا یحیی بدون تأمل این عقیده را تأیید میکند و قول میدهد، تا مراجعت شاه از اروپا هیچ اقدامی از جانب روحانیون صورت نخواهد گرفت. گراهام مینویسد: «اما در هر حال او گفت موجب سپاسگزاری خواهد بود، اگر سفارت انگلیس مطالبی را که میخواهد به این گروه برساند از طریق او اعلام کند.» گراهام سپس بتفصیل بمساعی امام جمعه تهران در این انقلاب علیه شاه و صدراعظم وقت اشاره کرده و از قول حاجی میرزا یحیی دولت آبادی مینویسد:

«... و نیز گفت جزو این عده ملایان پسر امام جمعه نیز هست که حاضر است به بهانه زیارت مکه به لندن برود و از دولت انگلستان برای پیشرفت نقشه‌ای که

ملایان دارند تقاضای حمایت بکنند... آنچه در سراسر اسناد وزارت خارجه انگلیس در دوران مشروطیت ایران بچشم میخورد، انحطاط و تنزل اخلاقی عدمای از خواص مملکت است که در میان آنان از امام شهر گرفته تا شاهزاده و درباری و مستوفی و داروغه وجود داشته‌اند و همگی برای عتبه‌نوسی و خیرچینی سفارت انگلیس روی می‌آورده‌اند. اینان اغلب جیره خوار بودند و به بیگانه پرستی و تنزل حیثیت و مقام انسانی خویش اعتنائی نداشتند. ولی در مقابل این گروه دسته جانباز و فداکار دیگری نیز بودند، که هیچگاه با جانب روی نیاوردند و در راه پیش بردن عقاید خود و تحصیل آزادی جان خویش را بر کف گرفتند و چه بسا آنرا از دست دادند. این اسناد علت دخالت انگلیسها و (اصرار آخوندها و ملاها) را در امر مشروطیت ایران روشن میکند. عده زیادی معتقدند، که انگلیسها از اول خالق و اداره کننده نهضت مشروطیت ایران بوده‌اند، و حال آنکه گزارش‌های فوق‌الذکر نشان میدهد که انگلیسها بپیچوجه حاضر نبودند در بار دولت وقت ایران را از خود برنجانند و بکمک مردمی که در زیر فشار و ظلم و تباهی اینان سر میبردند بشتابند. گردانندگان وقت سفارت انگلیس در تهران وقتی درهای سفارت را بروی منحصنین و ملایان گشودند، که اطمینان به پیروزی مشروطه خواهان و غلیان افکار عمومی در سراسر کشور پیدا کردند و در این موقع بود که همان امام جمعه تهران که حاضر بود فرزند خویش را بعنوان زیارت خانه خدا برای مذاکره با مقامات دولتی انگلستان به لندن اعزام دارد، بمحض مایوس شدن از جانب انگلیسها، بجانب دولتیان و درباریان روی آورد و بانقشه و توطئه قبلی درصدد متفرق کردن و از هم پاشیدن اجتماع مشروطه خواهان برآمد.

جریان واقعه از این قرار است که عبدالمجید میرزا عین‌الدوله از میرزا ابوالقاسم امام جمعه که داماد شاه بود تقاضا کرد تا برای پراکنده ساختن پناهندگان بمسجد شاه اقدام عاجلی بکند. این مرد که از هر نهمین بنام بشمار میرفت جمعی از پیروان و نوکران خویش را با چماق و قمه و قداره و سلاح‌های گرم مجهز ساخت و دستور داد که در گوشه و کنار مسجد منتظر فرمان او باشند. بست نشینان هر روز

جلساتی داشتند که در آن وعاظ بسخن میرداختند. از قضا هنگامیکه سید جمال الدین



میرزا ابوالقاسم امام جمعه

صحبت میکرد بهانه‌ای بدست امام جمعه افتاد تا بساط بست نشینان را بهم بریزد. سید جمال الدین در بالای منبر پس از سپاس خداوند و درود به رسول او با آیه «یا داود انا جعلناک خلیفته فی الارض» موعظه خود را آغاز کرد و اخبار و احادیثی در فضیلت و مزایای عدل و احسان بیان نمود و با حمله بستمکاران چنین گفت: «اعلیحضرت شاه اگر مسلمان است با علمای دین قرین و همراه خواهد شد و گرنه...» ولی وقتی سخن او باینجا رسید ناگهان امام جمعه فریاد برآورد که ای سید

بی‌دین چرا بی احترامی بشاه میکنی ای کافر چرا بشاه بد میکنی! از این اعتراض جمعیت دچار بهت و حیرت شدند بجز سید جمال الدین که با خونسردی جواب داد: جناب امام جمعه قضیه شرطیه است مانند آیه «ولو اشرکت لیحبطن عملک...» بی احترامی بشاه نشده است. امام جمعه که دید جای بحث و استدلال نیست و اگر سخن بدرزا کشد مغلوب خواهد شد فغان برآورد که: «آهای بچه‌ها بیاید کجا هستید بزنید اینها را بیرون بریزید» بدنبال این دستور فراشان و مأمورین امام که در گوشه و کنار مسجد پنهان بودند بمیان جمعیت ریختند و برای اینکه مردم بهراس افتند ارابه «کر» مسجد را با صدای وحشتناکی که در آن است بحرکت درآوردند و بدین ترتیب بست نشینان را پراکنده ساختند. آنشب جمعی علماء، راه زاویه شاه - عبدالعظیم را پیش گرفتند و عده دیگری از علماء و طلاب نیز بدانها پیوستند. که اسامی آنها مشهور است. از این جمله بودند: آقا شیخ فضل الله نوری که مرد عالمی بود و در آن هنگام یکی از سه رهبر برجسته معترضین بشمار میرفت و آقایان

سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی که در تاریخ مشروطیت ایران نقش برجستهای را بازی کردند.



آیت الله سید محمد طباطبائی

عین الدوله برای اینکه بساطت نشینان را برچیند، از هیچ اقدامی فروگذار نکرد از جمله سپاهیان را در راه شاه عبدالعظیم گماشته بود که ارتباط شهر را با امامزاده قطع کنند. با وجود تمام این سختگیریها شماره متحصنین روز بروز رو با افزایش میگذاشت و کلا اعتراض بالا میگرفت و حتی سوار شمشیر بدست امیر بهادر نیز

نخواستند آنها را بتهران برگردانند. بالاخره خودشاه در کلر اختلاف و خالت کرد. عین الدوله را واداشت که نمایندگان متحمین را بپذیرد و خواسته‌های ایشان را بشنود



شاهزاده عین الدوله صدر اعظم

و مطالب آنها را با اطلاع شخص او برساند. در تعقیب این اقدام، که بسیاره ژرفاقتاد، دستخطی خطاب به اتابك اعظم عین الدوله و شرحی نیز بنام متحمین صادر کرد که در همه تواریخ مشروطیت ضبط است. در این دستخط شاهانه عبارت «... بترتیب و تأسیس عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب‌تر است... و این عدالتخانه باید در تمام ممالک معروضه ایران عاجلاً دایر شود... ذی‌قعدة ۱۳۲۳» ذکر شده بود.

از این دو دستخط عکس برداشته شد و نسخ آن در سراسر کشور

منتشر گردید. متحمین با شکوه فراوان بشهر مراجعت کردند و حضور شاه بار یافتند. مظفرالدین‌شاه با آنان در نهایت رأفت رفتار کرد و آنچه را که کتباً تعهد کرده بود شفاهاً نیز تأیید کرد. این توفیق با آنکه هنوز به نتیجه عملی نرسیده بود، با اینحال در سراسر کشور و جهان انعکاس فراوانی پیدا کرد. روزنامه‌های خارجی در باره آن تفسیرهایی نوشتند و این حرکت و جنبش را مقدمه تحولی عظیم در ایران شناختند. معیناً مرتجعین داخلی و مخالفین خارجی برای کوچک‌بافان دادن این حادثه، کوشش بسیار

کردند و از همه مضحکتر این بود که سفارت ایران در لندن در ۲ فوریه ۱۹۰۶ اعلامیه‌ای انتشار داد و خاطر نشان کرد، که منظور اعلیحضرت شاه ایران از تأسیس عدالتخانه، ایجاد دیوان عدلیه میباشد که شورای قانون گذاری. و شاه ایران قصد ندارد که در ایران مجلس شورای ملی تأسیس کند .

این اعلامیه نشان میداد که از روزهای اول قیام ، مردم طبقه خواص، تحصیل کرده ها و حتی بازاریان میدانستند چه میخواهند. قیام کنندگان، در تهران و شهرستانها «حکومت آزادی و مشروطیت» میخواستند نه عدالتخانه. برخلاف اظهارات سید حسن تقی زاده در باشگاه مهرگان^۱، که مدعی است مردم و متحصنین «عدالتخانه» میخواستند. اسنادی که در دست است نشان میدهد، که مردم رشت هنگامیکه در کنسولخانه انگلیس متحصن شده بودند، کلمه «مشروطیت» را در نامه‌ای که امضاء کرده بودند ذکر نموده‌اند. این نامه که در اسناد وزارت امور خارجه ایران ضبط است، نشان دهنده آراء و عقاید و خواسته‌های انقلابیون میباشد ادعای کسانی را که میخواهند خود را صدای آزادی ایران و حتی رواج دهنده کلمه مشروطیت معرفی کنند ، باطل میکند. در این نامه متحصنین رشت بقنصل انگلیس چنین مینویسند :

خدمت جناب جلالت نصاب مجتهد و فخامت انتخاب قنصل دولت فخریه انگلیس مقیم رشت... از آنجائیکه خاطر شریف جنابعالی مسبوق میباشد چندی است متوالیاً از طرف قرین الشرف اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ممالک ایران خلدالله تعالی دولته الملقوده آزادی داده میشود و دستخطهای عدیده صادر و مرحمت گردیده که بعدها اصلاحات مقتضیه در امور مملکت مجری خواهد شد و مدتی است اخبارات بشارت آمیز موجب سکوت و سکون گردیده است، عرض حال و تظلمات و مستدعیات اهالی تهران را کافی بحال خودمان میدانستیم و بخودمان وعده میدادیم که آزادی و مشروطیت عمومی خواهد بود و شامل حال ما نیز خواهد شد تا کتون مایوس شدیم و همچو گمان میکنیم که این شایعه عدل و مساوات هیچ صورت وقوع ندارد یا دارد و

فقط در حق اهالی تهران خواهد بود، باین جهت در این مکان محترم آمده‌ایم و بشخص شیخ اعلی حضرت قویشوکت پادشاه انگلستان و امیر اطور کل عمالک وسیعه هندوستان پناه آوردیم که دستخط آزادی و مشروطیت برای قاطبه اهالی گیلان از طرف دولت قویشوکت ایران خلدالله سلطانه صادر گردد و با اطمینان کامل از این محل خارج شده دعا گوی ذات ملکوتی صفات اعلی حضرت اقدس همایون ارواحنا فداه بوده باشیم.» فی ۲۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۴ (اعضاء و مهر ۱۰۰ نفر از متحصنین).

بطوریکه در نامه فوق ملاحظه میشود در رجب ۱۳۲۴ متحصنین کنسولگری انگلیس در رشت کلمه «مشروطیت» را در نامه خود خطاب به کنسول بکار برده‌اند ولی بعد از نیم قرن که از مشروطیت ایران گذشته است سید حسن تقی‌زاده در خطابه‌های باشکاه مهرگان مدعی شده که کلمه «مشروطیت» برای نخستین بار فقط از دهان او خارج شده است. تقی‌زاده در شرح وقایع ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۴ و قیام مجدد اهالی تبریز پس از مرگ مظفرالدین شاه که مدعی است در اثر نوشتن نامه‌ای از طرف وی به یکی از پیشروان مشروطیت در تبریز (یعنی مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت واقع شده^۱) چنین میگوید:

«... اگر این قیام و هیجان در تبریز واقع نشده بود اصلاً مشروطیت کامل برقرار نمیشد و دولت اعتنائی به مجلس نداشت و وزراء بحضور در مجلس نن درنمیدادند و قبول مسئولیت در مقابل مجلس نداشتند و حتی در تهران کلمه مشروطیت در میان نبود و من یاد دارم که وقتی که من در اولین نطق خودم در مجلس سخن از مشروطیت گفتم وقتی که بیرون آمدم مردم بمن گفتند: شما عجب جرأتی کردید و این کلمه را بر زبان رانیدید...» ملاحظه میشود چگونه این رجل مشروطه حتی بیان کلمه «مشروطیت» را هم منحصر بنخود میداند و حال آنکه در همان موقع ۱۰۲ نفر از مردم طبقات مختلفه رشت، که در کنسولگری انگلیس در آن شهر متحصن شده بودند کلمه «مشروطیت و

۱ - مرحوم تربیت شوهرخواهر تقی‌زاده بود.

۲ - ص ۴۶ تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.